

لزوم نظریه‌پردازی درباره واقعیت‌های دورگه در ایران

علیرضا تاجداری*

چکیده

جامعه معاصر ایران در قالب مفاهیم متنوعی مثل وابسته، در حال توسعه، و پیرامونی مقوله‌بندی شده است. هریک از این مفاهیم حاصل نگاه به جامعه ایران از منظری تئوریک است. این نظریه‌ها تماس با غرب و دنیای مدرن را لحاظ کرده‌اند و بر آن اساس ویژگی‌هایی مثل وابستگی را در جوامع غیر غربی تشخیص داده‌اند. تأثیرپذیری ایران از غرب سهم مهمی در تحولات جامعه معاصر ایران داشته است و لحاظ آن در تبیین جامعه ایران به بهبود فهم جامعه‌شناختی ما از جامعه ایران کمک می‌کند. مفهوم‌پردازی روبه‌رویی با غرب به شیوه‌های متفاوت به شناخت ویژگی‌های گوناگون جوامعی مثل ایران منتهی می‌شود. تأکید این مقاله بر لزوم مفهوم‌پردازی‌های جدید از تأثیرپذیری و کشف پیامدهای متنوع آن در جامعه ایران است. مقاله حاضر به شکل‌گیری واقعیت‌های دورگه در نتیجه فرایند ایرانی-جهانی شدن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: واقعیت‌های دورگه، ایرانی-جهانی‌شدن، تأثیرپذیری از غرب، جامعه‌شناسی ایران.

۱. مقدمه

دوران معاصر جوامعی مثل ایران تا حد زیادی تحت تأثیر تعامل (موافقت و مخالفت) با غرب و دنیای مدرن شکل گرفته است. شدت و عمق تحولات رخ داده در ایران معاصر، طی حدوداً ۱۵۰ سال گذشته، به اندازه‌ای است که می‌توان ادعا کرد جامعه معاصر ایران

* استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی artajdari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۱۴

ویژگی‌هایی پیدا کرده که در طول تاریخ گذشته سابقه‌ای نداشته و تقریباً منحصر به فرد است.^۱ پیش‌فرض مقاله حاضر این است که جامعه جدید حاصل تماس و تأثیرپذیری ایران از غرب و دنیای مدرن است. تماس با غرب باعث آغاز تحولاتی بی‌سابقه در جامعه ایران و شکل‌گیری جامعه‌ای با ساختارها و فرایندهایی جدید شد. برای آزمون این فرض که جامعه معاصر ایران سرشار از عناصر و ویژگی‌هایی است که در نتیجه تماس و تعامل با دنیای مدرن شکل گرفته است، می‌توان تصور کرد اگر تجدد در غرب ظهور نمی‌کرد یا ایران با غرب تماس پیدا نمی‌کرد، آن‌گاه جامعه معاصر ایران چه ویژگی‌هایی می‌داشت.

چنان‌چه روبه‌رویی با غرب رخ نمی‌داد، آیا ایران همان مسیر سابق را می‌پیمود یا باز هم در مسیر فعلی قرار می‌گرفت؟^۲ نگاهی به فهرست مهم‌ترین رویدادهای اجتماعی - سیاسی ایران در طی دو قرن گذشته، مثل جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، کودتای رضاشاه، جنبش ملی شدن نفت، قیام پانزده خرداد، و انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد آن‌ها به طریقی با تأثیرات غرب در ایران ارتباط داشته‌اند. البته تأثیرپذیری فقط به حوزه سیاست محدود نمی‌شود و مصادیق آن را در سایر حوزه‌ها نیز می‌شود مشاهده کرد.^۳

هدف مقاله حاضر پرداختن به پیامدهای روبه‌رویی با غرب از منظری علمی است و قصد طرف‌داری یا مخالفت با سنت یا تجدد را ندارد. روبه‌رویی با غرب و دنیای مدرن مشغولیت ذهنی اغلب اندیشمندان و روشن‌فکران معاصر ایران بوده و آن‌ها را به طرف‌داری از آن یا مخالفت با آن کشانده است. این نویسندگان به روبه‌رویی ایران و ایرانیان با اندیشه‌ها و مظاهر مادی غرب پرداخته‌اند و دغدغه‌شان یافتن شیوه‌ها و بایدها و نبایدهای مواجهه با غرب و تجدد بوده است.^۴ وحدت (۱۳۸۳) فهرستی از اندیشمندان و روشن‌فکران ایرانی تهیه کرده است که نوشته‌هایشان حول موضوع غرب و مدرنیته شکل گرفته است. نگاهی گذرا به این اسامی نشان می‌دهد که این‌ها بخش درخور توجهی از اندیشمندان شناخته‌شده ایران معاصر را تشکیل می‌دهند: ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی، آخوندزاده، طالبوف، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، میرزا محمدحسین نایینی، شیخ فضل‌الله نوری، محمدامین رسول‌زاده، احمد کسروی، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، خلیل ملکی، جلال آل‌احمد، آیت‌الله مطهری، علی شریعتی، احسان نراقی، و داریوش شایگان. بروجردی (۱۳۸۴) از افراد دیگری هم نام می‌برد که فهرست قبلی را کامل‌تر می‌کند: سیدفخرالدین شادمان، احمد فردید، سیدحسین نصر، و حمید عنایت. پرسش اصلی بیش‌تر این اندیشمندان نسبت ایران با غرب و مدرنیته است. آن‌ها بیش‌تر درگیر پرسش «چه باید

کرد؟» بوده‌اند تا پرسش «چه اتفاقی افتاده است؟». نظریات این افراد بیش‌تر از موضع روشن‌فکرانه یا فعال سیاسی بیان شده است تا موضعی علمی و پژوهش‌گرانه. آن‌ها به پرسش «چه باید کرد؟» پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. برخی مدرن‌شدن از «سر تا پا و ظاهراً و باطناً» را مطرح کردند؛ عده‌ای دیگر از سنت‌گرایی و بازگشت به خویش سخن گفتند؛ و افرادی هم به تلفیق سنت و تجدد اعتقاد داشتند.^۵

در مقابل این رویکردها، مقاله حاضر رویکردی علمی و بی‌طرفانه به تأثیرپذیری^۶ ایران از غرب دارد. رویکرد علمی به بررسی پیامدهای تماس ایران با دنیای مدرن می‌پردازد؛ تأثیر غرب و مدرنیته در ایران را در تحلیل‌های خود از ایران معاصر در نظر گرفته و یا تجدد و تماس با غرب را به‌مثابه موضوع برگزیده و تحلیل می‌کند. در این مقاله توجه به تأثیرپذیری ایران از غرب با هدف غنی‌تر کردن تبیین‌های جامعه‌شناختی از ایران صورت می‌گیرد و نه طرف‌داری یا مخالفت با سنت یا تجدد.

۲. طرح مسئله

پژوهش‌گران، برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی در جوامع پیرامونی مثل ایران، دو دسته نظریات جامعه‌شناسی در اختیار دارند. نظریه‌های عام و رایج در جریان اصلی جامعه‌شناسی و نظریه‌های خاص‌تری که با عطف به جوامع غیر غربی و برای تبیین ویژگی‌های خاص این جوامع ساخته و پرداخته شده‌اند.^۷

نظریات عام و رایج شامل طیفی از نظریه‌ها می‌شود. نظریه‌های بنیادی که هدفشان توضیح فرایندهای ریشه‌ای جامعه و بنیان‌های رفتارهای اجتماعی است، مثل کنش متقابل نمادین، نظریه انتخاب عقلانی، و نظریه ساخت‌یابی؛ نظریه‌های کلانی که شکل‌گیری جامعه مدرن و تحولات بعدی آن را توضیح می‌دهند، مثل نظریه دورکهایم (D. E. Durkheim) و وبر (M. Weber) تا نظریه هابرماس (J. Habermas) و فوکو (M. Foucault)؛ و نظریه‌های بردمتوسطی که به تبیین مسائل و پدیده‌های جامعه مثل انقلاب و آسیب‌های اجتماعی می‌پردازند، مثل نظریه محرومیت نسبی و نظریه آنومی.^۸ درباره قابلیت تعمیم این نظریه‌ها به همه جوامع و تناسب آن‌ها برای جوامع غیر غربی مثل ایران تردیدهایی ابراز شده است. برای نمونه نظریه‌های کلان دسته دوم شامل نظریه‌هایی است که مکانیزم‌های گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن را توضیح می‌دهند. استفاده از نظریه گذار برای تبیین پدیده‌ها و مسائل جامعه معاصر ایران مورد انتقاد واقع شده است، زیرا وضعیت معاصر

ایران را نمی‌توان کاملاً با دورهٔ گذار جوامع صنعتی غربی شبیه‌سازی کرد.^۹ تناسب‌نداشتن این نظریه‌ها با اوضاع جوامع غیر غربی تلاش‌هایی برای توجه ویژه به جوامع غیر غربی برانگیخته است.^{۱۰}

تلاش برای شناخت جوامع غیر غربی به شکل‌گیری دو دسته نظریه‌مندی شده است. نظریه‌هایی که به دورهٔ پیش از تأثیرپذیری جوامع پیرامونی پرداخته‌اند و نظریه‌هایی که معطوف به دورهٔ تأثیرپذیری در این جوامع‌اند؛^{۱۱} اگرچه نظریه‌های دستهٔ اول، مثل استبداد شرقی یا شیوهٔ تولید آسیایی، دورهٔ پیش از تأثیرپذیری در جوامع تأثیرپذیر را مدنظر داشته‌اند، اما گاهی از آن‌ها برای فهم و تبیین وضعیت معاصر این جوامع هم استفاده شده است. در این کاربست این فرض نهفته است که جوامع پیرامونی اکنون در مقایسه با قرن‌های گذشته تغییری نکرده و ویژگی‌هایشان ثابت مانده است. به عبارت دیگر، تغییراتی که در نتیجهٔ آشنایی با غرب و تأثیرپذیری از آن در جوامع تأثیرپذیر شکل گرفته است مغفول می‌ماند.^{۱۲}

علاوه بر نظریه‌هایی که به دورهٔ پیش از تأثیرپذیری جوامع پیرامونی پرداخته‌اند، نظریه‌هایی مطرح شده‌اند که به طور ویژه به دورهٔ معاصر جوامع پیرامونی معطوف‌اند.^{۱۳} با توجه به موضوع این مقاله، یعنی یادآوری نقش و اهمیت تأثیرپذیری از غرب در وضعیت معاصر جوامع تأثیرپذیر و نیز در نظریه‌های معطوف به وضعیت معاصر جوامع تأثیرپذیر، نظریه‌های معطوف به دورهٔ معاصر جوامع غیر غربی را می‌توان به دو دستهٔ کلی تقسیم کرد؛ نظریه‌هایی که بر عوامل و شرایط درونی جامعهٔ غیر غربی تأکید دارند و نظریه‌هایی که عوامل و شرایط بیرونی را لحاظ کرده‌اند. مشکل دستهٔ اول غفلت از تأثیر عوامل بیرونی در تحولات جوامع پیرامونی است. توجه به عوامل بیرونی در تبیین جامعهٔ معاصر ایران نکته‌ای است که مقالهٔ حاضر قصد دارد اهمیت آن را مجدداً یادآوری کند. نظریات دستهٔ دوم تلاش کرده‌اند با لحاظ کردن تأثیراتی که این جوامع از بیرون، و به‌خصوص از غرب و دنیای مدرن، می‌پذیرند مشکل تأکید صرف بر عوامل داخلی را رفع کنند.

از مهم‌ترین نظریات معطوف به جوامع غیر غربی، که بر نقش عوامل بیرونی تأکید داشته‌اند، می‌توان به نظریهٔ اشاعهٔ فرهنگی و نظریهٔ وابستگی اشاره کرد. علاوه بر انسان‌شناسان، به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان نوسازی هم از نظریهٔ اشاعهٔ فرهنگی استفاده کرده‌اند.^{۱۴} از منظر اشاعهٔ فرهنگی، طبق نظریهٔ نوسازی، جوامع غیر غربی برای انطباق با

تأثیرات ناشی از نفوذ بسته‌های اقتصادی - تکنولوژیک غربی تغییر کرده‌اند و در بلندمدت به‌ناچار ویژگی‌های جوامع غربی را پیدا می‌کنند (Hoogvelt, 1976: 54). به‌نظر می‌رسد در نظریه‌های نوسازی اشاعه فرهنگی به معنای مبادله رضایت‌مندانانه، آرام، و صلح‌آمیز ایده‌هاست که پیشرفت را به‌ارمغان می‌آورد.^{۱۵} درمقابل، نظریه وابستگی تماس با غرب را به‌منزله فرایند سلطه و استثمار مفهوم‌سازی کرده است. نظریه وابستگی متوجه فرایندهای اقتصادی و اجتماعی، ناشی از روابط ساختاری بین جوامع، در جوامع زیر نفوذ امپریالیسم است. برخلاف اشاعه فرهنگی، این نظریه بر وجوه تحمیلی، زورمندانانه، و استثمارگرانه تماس با غرب تأکید دارد. محور نظریه وابستگی این گزاره است که جوامع غیر غربی به‌علت وابستگی به غرب توسعه‌نیافته یا عقب‌مانده‌اند.

نظریه‌های نوسازی و وابستگی با تأکید بر اشاعه و سلطه توانسته‌اند یکی از عمده‌ترین عوامل تبیین‌کننده وضعیت معاصر جوامع غیر غربی، مثل ایران، را برجسته سازند. پیشنهاد مقاله حاضر این است که برای شناخت دقیق‌تر جامعه معاصر ایران، یا حداقل شناخت ویژگی‌های خاص آن در کنار ویژگی‌های عام جامعه ایرانی، لازم است در همین مسیر حرکت کرد و به تماس ایران با غرب و تأثیرپذیری از آن توجه ویژه کرد. تمرکز بر تأثیرپذیری از غرب، به‌منزله بستر تحولات جامعه معاصر ایران، و تفکیک دوره پیش از تأثیرپذیری و دوره تأثیرپذیری امکان تحلیل و تفکر در باب قواعد خاص حاکم بر هر دوره و نیز قواعد عام و مشابه حاکم بر هر دو دوره را فراهم می‌کند. با وجود این لازم است از آن‌ها فراتر رفت و درباره امکان مفهوم‌پردازی‌های متفاوت از پیامدهای تأثیرپذیری ایران از غرب تأمل کرد. نظریه‌های موجود جامعه معاصر ایران را در قالب مفاهیمی مثل جامعه وابسته، در حال توسعه، و شبه‌مدرن مفهوم‌پردازی می‌کنند. با نگاه به هریک از این مناظر، ابعاد از جامعه ایران آشکار می‌شود، اما هیچ‌کدام از این مفاهیم به‌تنهایی نمی‌توانند تصویری کامل و همه‌جانبه از جامعه ایران ارائه کنند. احتمالاً با مفهوم‌پردازی‌های جدید ابعاد دیگری از این جوامع آشکار می‌شود. مثلاً این نظریه‌ها اغلب به شکل‌گیری وضعیت‌های دوگانه در جوامع در حال توسعه و وابسته اشاره کرده‌اند؛ در حالی که، یکی دیگر از پیامدهای مهم روبه‌رویی با غرب شکل‌گیری واقعیت‌های دورگه (hybrid) در جامعه معاصر ایران است. در مقاله حاضر برای نشان‌دادن لزوم و فایده مفهوم‌پردازی متفاوت از تماس با غرب ملاحظاتی مقدماتی درباره واقعیت‌های دورگه ذکر خواهد شد.

۳. مفهوم‌پردازی روبه‌رویی با غرب در قالب ایدهٔ تأثیرپذیری

جوامع تأثیرپذیر و جوامع تأثیرگذار: بر اساس ایدهٔ تأثیرپذیری، جوامع تأثیرپذیر و جوامع تأثیرگذار از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند. منظور از جوامع تأثیرپذیر جوامع جهان سوم، پیرامونی، در حال توسعه، و غیره است؛^{۱۶} اگرچه جوامعی مثل ایران می‌توانند هم تأثیرپذیر و هم تأثیرگذار باشند، آگاهانه و عامدانه از تأثیرگذاری‌هایشان صرف‌نظر شده و به طور تقریبی جوامع غربی و مدرن تأثیرگذار و بقیه تأثیرپذیر نامیده شده‌اند. وجه تأثیرپذیری در ایران به دو دلیل برجسته‌تر از وجه تأثیرگذاری‌اش شده است؛ اول این‌که ایران در تماس و تعامل با غرب بیش‌تر تأثیرپذیر بوده است تا تأثیرگذار. بر این اساس، دلیل دوم این است که برای شناخت جامعهٔ کنونی ایران تأثیرپذیری از غرب، در مقایسه با تأثیرگذاری‌اش در غرب، اهمیت نظری بیش‌تری دارد. البته همواره این‌طور نیست و برخی اوقات در شناخت یک جامعه تأثیرگذاری‌هایش مهم‌ترند. برای نمونه نظریهٔ امپریالیسم به دنبال شناخت جوامع غربی بر اساس پیامدهای استعمار برای آن جوامع است.^{۱۷} اگرچه مفهوم «جامعهٔ تأثیرپذیر» خالی از ایراد نیست، مزایایی هم دارد که استفاده از آن را توجیه می‌کند. این مفهوم عام است و می‌تواند بخش زیادی از ابعاد جوامع غیر غربی را، که با مفاهیمی مثل «جامعهٔ وابسته» یا «جامعهٔ پیرامونی» توصیف شده‌اند، دربر گیرد. برخلاف مفاهیمی مثل جامعهٔ وابسته، که وضعیت جامعه را وابسته تعریف می‌کند و سایر وضعیت‌های احتمالی را از نظر دور می‌دارد، عنوان جامعهٔ تأثیرپذیر محدودیتی برای توصیف وضعیت‌های اجتماعی حاصل از تأثیرپذیری ایجاد نمی‌کند.

فرایندها و مکانیسم‌های تأثیرپذیری: از آن‌جا که هدف تبیین و فهم جامعهٔ تأثیرپذیر با به‌حساب‌آوردن تأثیرپذیری است، توجه به ویژگی‌ها و مکانیسم‌های تأثیرپذیری، به‌مثابهٔ عامل تعیین‌کنندهٔ پیامدهای اجتماعی تأثیرپذیری، اهمیت بسیار دارد. نظریه‌هایی مثل نظام جهانی فرایند تأثیرگذاری و رابطهٔ جوامع تأثیرگذار و تأثیرپذیر را مفصلاً بررسی کرده‌اند. آن‌ها بیش‌تر به این مسئله پرداخته‌اند که عناصر خارجی از کجا می‌آیند، چرا می‌آیند و چگونه می‌آیند. این دسته از نظریه‌ها واحد تحلیل خود را نظام جهانی یا اقتصاد سرمایه‌داری جهانی انتخاب کرده‌اند^{۱۸} و بنابراین بیش‌تر از آن‌که دغدغهٔ طرح نظریه‌ای در باب جامعه‌ای پیرامونی داشته باشند، درگیر تحلیل و توصیف جزئیات تاریخی و غیر تاریخی مکانیسم‌های اقتصادی سرمایه‌داری شده‌اند. نگاه به فرایندها و مکانیسم‌های تأثیرپذیری مفید است، به شرط آن‌که موجب غفلت از پیامدهای جامعه‌شناختی آن در

سطح جامعه تأثیرپذیر نشود. مقصود توضیح اهمیت تأثیرپذیری در فهم جامعه تأثیرپذیر با توجه به پیامدهای ورود عناصر خارجی و تعامل آن‌ها با عناصر داخلی است. آن‌چه این مقاله بر آن تأکید دارد پیامدهایی است که تماس با غرب برای جامعه تأثیرپذیر دارد، اما بدیهی است چگونگی تماس و تأثیرپذیری عاملی مهم در شکل‌دهی به فرایندها و ساختارهای این جوامع است و بنابراین بهتر است اندکی درباره مکانیسم‌های تأثیرپذیری توضیح داده شود. چگونگی شروع تماس با غرب و تحولات آن در طول زمان در چیستی و چگونگی شرایط اجتماعی در دوره‌های زمانی گوناگون در جامعه تأثیرپذیر مؤثر است. بنابراین، از آن‌جا که شیوه آغاز تماس با غرب و چگونگی ادامه آن یکی از تعیین‌کننده‌های ویژگی‌های جامعه تأثیرپذیر است، لازم است انواع تماس و روبه‌رویی با غرب صورت‌بندی شود.

در این جا معنایی وسیع از تأثیرپذیری مدنظر است که از استعمار مستقیم تا استعمار غیر مستقیم، از اشاعه فرهنگی تا سلطه، از پذیرش دل‌بخواخانه تا تحمیل قدرت‌مندانه، از تأثیرگذاری آزاد و غیر عمدی تا تأثیرگذاری عامدانه و آگاهانه (مثل برنامه‌های توسعه)، از وابستگی تا تقلید، از تأسیس نهادهای اقتصادی و اجتماعی تا تأثیرگذاری ارزشی و فرهنگی، و غیره را شامل می‌شود. هریک از این الگوهای تماس با غرب در دوره‌های گوناگون و در جوامع گوناگون، با هم یا مجزا، می‌توانند وجود داشته باشند. برای نمونه، سلطه و نفوذ دو فرایند اصلی تأثیرگذاری‌اند که با هم ارتباط دارند. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون نفوذ الگوهای فرهنگی و نهادهای اجتماعی‌اش در جامعه‌ای دیگر بر آن سلطه یابد و از طرف دیگر، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون میزانی از سلطه بر جامعه‌ای دیگر در آن نفوذ کند (ibid: 109).

دوره پیش از تأثیرپذیری و دوره تأثیرپذیری: آیا نظریه‌هایی که برای تبیین جامعه سنتی ایران ساخته و پرداخته شده‌اند برای فهم جامعه معاصر ایران هم مناسب و کفایت دارند؟ نظریه‌هایی که به جوامع شرقی سنتی مثل ایران پرداخته‌اند، نظیر نظریه استبداد شرقی یا شیوه تولید آسیایی، جامعه سنتی ایران را مدنظر داشته‌اند و اعتقاد به این‌که آن‌ها برای تبیین و توضیح جامعه معاصر ایران کافی‌اند، به این معناست که جامعه معاصر ایران هیچ تفاوتی با قبل از آن پیدا نکرده است.^{۱۹} اگرچه نمی‌توان برخی شباهت‌های وضعیت معاصر با گذشته، یا دوام برخی عناصر تاریخی در دوران معاصر را انکار کرد، چشم‌پسندن بر تحولاتی که در طی دو قرن اخیر در ایران رخ داده هم دور از واقع‌نگری است. شواهد

تاریخی و تجربی آشکار حاکی از پیدایش فرایندها و ساختارهای جدید متفاوت با قبل، و البته نه کاملاً بی‌ارتباط با آن، در جامعهٔ معاصر ایران است.

تفکیک دورهٔ پیش از تأثیرپذیری و دورهٔ تأثیرپذیری ضرورتی تحلیلی است. تفکیک این دو دوره به لحاظ تحلیلی مفید است، زیرا باعث تمرکز بر وضعیت معاصر یک جامعهٔ تأثیرپذیر می‌شود.^{۲۰} جامعه‌ای که پس از تأثیرپذیری شکل می‌گیرد حاصل تعامل ویژگی‌های به‌جای‌مانده از جامعهٔ پیش از تأثیرپذیری و عناصر واردشده از غرب است. مقایسهٔ دو دوره می‌تواند به شناخت بهتر دورهٔ تأثیرپذیری کمک کند. مثلاً با مقایسه می‌شود فهمید که مکانیسم‌های تحول در این دو دوره متفاوت است. نکتهٔ دیگر این‌که دورهٔ پیش از تأثیرپذیری در همهٔ جوامع پیرامونی یکسان نیست. تنوع دوره‌های پیش از تأثیرپذیری در جوامع گوناگون باعث پیامدهای متعددی در نتیجهٔ تماس با غرب می‌شود، یعنی با وجود شباهت‌ها، جوامع پیرامونی تاحدی مسیرهای مختلفی را طی می‌کنند. دیگر این‌که، دورهٔ پیش از تأثیرپذیری دورهٔ رکود و ایستایی نیست. پذیرش تحولات ناشی از تماس با غرب به معنای باور به ایستایی و رکود مطلق جامعهٔ پیش از تأثیرپذیری نیست. تحولات پرشتاب و دگرگونی‌های بنیادین در دورهٔ تأثیرپذیری می‌تواند باعث پدیدآمدن تصویری راکد از جامعهٔ پیش از تأثیرپذیری شود، اما در جامعهٔ پیش از تأثیرپذیری هم تحول و تغییر، با سرعت و جهت و مکانیزم‌های خاص خود، وجود داشته است. سرانجام این‌که، بین دورهٔ پیش از تأثیرپذیری و دورهٔ تأثیرپذیری لزوماً گسست و ناپیوستگی وجود ندارد.

عناصر پیش از تأثیرپذیری در دورهٔ تأثیرپذیری: عناصر پیش از تأثیرپذیری می‌توانند سرنوشت‌های متنوع و متفاوتی داشته باشند. بخشی از آن‌ها کاملاً از بین نمی‌روند. آن‌هایی که در دورهٔ تأثیرپذیری باقی می‌مانند در تعامل دورگه یا دوگانه با عناصر جدید قرار می‌گیرند. این به معنای حضور هم‌زمان عناصر ناهم‌زمان است. آن‌ها می‌توانند در دوره‌ای ضعیف شوند و در دوره‌های بعدی مجدداً سر بر آورند و قدرت بگیرند. عناصر پیش از تأثیرپذیری همواره و تماماً عناصر مقاوم یا مانع پیدایش وضعیت جدید نیستند و می‌توانند نقش تسهیل‌کننده را بازی کنند. مقاومت آن‌ها به عوامل گوناگونی از جمله ریشه‌داری آن‌ها بستگی دارد و به همین دلیل میزان مقاومت آن‌ها در جوامع گوناگون متفاوت است. نهادهای پیش از تأثیرپذیری می‌توانند تسهیل‌کننده یا پیش‌برندهٔ تحولات باشند. این نقش دوگانه باعث می‌شود رابطهٔ آن‌ها با عناصر جدید پیچیده و پیش‌بینی پیامدهای تعاملشان دشوار باشد. نقش برخی فرایندها و ساختارهای پیش از تأثیرپذیری یا سستی در تبیین

پدیده‌های سیاسی نوظهور در جوامع تأثیرپذیر، مثل انقلاب اسلامی در ایران، گواهی است بر ادعای بالا. لازم است مکانیسم‌هایی را که باعث هدایت جریان امور به سمتی خاص و نه به سمت دیگر می‌شوند در قالب دستگاهی منسجم و کل‌نگرانه توضیح داد؛ یعنی صورت‌بندی تعاملات پیچیده عناصر درونی و بیرونی در یک جامعه تأثیرپذیر و تعیین این‌که چه می‌شود که پیامد این تعاملات در جوامع گوناگون یا شرایط متفاوت فرق می‌کند.

تحولات در دوره تأثیرپذیری: تحول پیامد گریزناپذیر تماس با غرب است. حتی آن‌چه نظریه وابستگی توسعه‌نیافتگی ناشی از وابستگی به غرب می‌نامد رکود و بی‌تحولی نیست، بلکه پیدایش وضعیتی جدید است که با وضعیت پیش از تأثیرپذیری فرق دارد. بنابراین، هم توسعه وابسته و هم توسعه‌نیافتگی ناشی از وابستگی نوعی تحول محسوب می‌شوند.

تحولات در دوره تأثیرپذیری صرفاً درون‌زاد یا صرفاً برون‌زاد نیستند. آن‌ها حاصل تعامل عوامل درونی و بیرونی‌اند. اغلب نظریه‌های موجود در تبیین تحولات در جوامع پیرامونی بیش‌تر به عوامل درونی و بیرونی به صورت مجزا توجه کرده‌اند تا تعامل عوامل بیرونی و درونی. مجموعه تعاملات پیچیده و متغیر بین کنش‌گران و ساختارهای درونی و بیرونی جایگاهی مهم در تبیین چرایی و چگونگی ظهور اشکال اجتماعی خاص و روند تغییر در جوامع تأثیرپذیر دارد. مسیر تحول آتی هر جامعه تابع تعامل فعال ویژگی‌های به‌جامانده از دوره پیش از تأثیرپذیری (مثل شرایط تاریخی) با ویژگی‌های فرایند تأثیرپذیری (مثل فرایند تاریخی شروع و ادامه استعمار) در دوره اولیه تأثیرپذیری، و نیز تعاملات بعدی عناصر درونی و بیرونی است. در دوره‌های متأخر تأثیرپذیری تعامل عناصر درونی و بیرونی پیچیده‌تر می‌شود، زیرا عناصر درونی دیگر صرفاً عناصر متعلق به دوره پیش از تأثیرپذیری نیستند. در دوره‌های متأخر تأثیرپذیری سنتزهای درونی - بیرونی شکل گرفته در مراحل قبل، در نقش عناصر درونی، در تعامل با عناصر بیرونی تازه‌وارد قرار می‌گیرند.

نتیجه این‌که صرف اشاره به تأثیرات غرب برای تبیین وضعیت جوامع غیر غربی کافی نیست، بلکه به چیزهایی بیش‌تر از اعتراف به تأثیرپذیری از غرب برای تبیین نیاز است. لازم است توضیح داده شود چگونه تماس با غرب ساختارها و فرایندهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و دگرگون می‌کند. برای مثال، مکانیسم‌ها و پیامدهای تحت تأثیر قرارگرفتن فرایند تمایزبانی و انطباق (differentiation and adaptation)، یا از منظری دیگر، شکاف‌های اجتماعی و شکل‌بندی طبقات اجتماعی مشخص و توضیح داده شود که در نتیجه تماس با غرب آن‌ها به چه شکلی درمی‌آیند. بنابراین، نظریه‌هایی که برای توضیح

پیامدهای تأثیرپذیری در جوامع پیرامونی شکل می‌گیرند کمک می‌کنند تا تحلیل طبقاتی یا تحلیل کارکردی معتبرتری از جامعهٔ تأثیرپذیر عرضه شود. فرایند تأثیرپذیری از غرب را می‌توان بستر مشروط‌کننده یا خاص‌کنندهٔ فرایندها و ساختارهای اجتماعی تلقی کرد. همچنین می‌شود تأثیرپذیری را همچون فرایند اعمال پارازیت یا اختلال در ساختارها و فرایندهای جاری در جامعهٔ تأثیرپذیر مدل‌سازی کرد و مثلاً توضیح داد که چگونه روند تکامل در این جوامع دچار اختلال، جهش، توقف، عقب‌گرد، و غیره می‌شود.

نتایج و پیامدهای تأثیرپذیری: در نتیجهٔ تأثیرپذیری از غرب واقعیت‌های اجتماعی در جوامعی مثل ایران به چه صورتی درمی‌آیند؟ نتیجهٔ تأثیرپذیری به‌راحتی قابل پیش‌بینی نیست. برای پیش‌بینی نتیجهٔ تعاملات پیچیده بین عناصر داخلی و بیرونی نیاز به مدلی همه‌جانبه و پیچیده است که نتایج احتمالی مختلف را، تحت شرایط مختلف، مشخص کند. به همین دلیل نمی‌توان به‌سادگی ادعا کرد که نتیجهٔ تأثیرپذیری غربی شدن یا مدرن‌شدن است. وقتی مدلی در دست نیست، نتیجه می‌تواند هم غربی شدن باشد و هم ضد غربی شدن، هم حرکت به سوی شرایط جدید باشد و هم بازگشت به گذشته، هم توسعه باشد و هم عقب‌ماندگی. بیش‌تر جوامع تأثیرپذیر هرگز کاملاً و عمیقاً شبیه جوامع تأثیرگذار و کاملاً متفاوت با گذشتهٔ خود نشدند. آن‌ها هم با گذشتهٔ خود و هم با غرب متفاوت‌اند.

بنابراین، از آن‌جا که نتیجهٔ قطعی تأثیرپذیری غربی شدن نیست، دورهٔ تأثیرپذیری را نمی‌توان دورهٔ گذار به سوی دورهٔ شباهت کامل به غرب تلقی کرد. به عبارت دیگر، دورهٔ تأثیرپذیری را نمی‌توان به‌منزلهٔ یکی از مراحل پیشین جامعهٔ غربی شبیه‌سازی کرد و گفت جامعهٔ تأثیرپذیر پا در جای پای غرب می‌گذارد و با تأخیر در حال طی کردن همان مسیر است. همچنین این وضعیت صرفاً وضعیتی موقتی نیست، بلکه می‌تواند وضعیتی دائمی باشد. این گونه طرز تلقی از دورهٔ تأثیرپذیری کمک می‌کند که در صورت‌بندی نظری جامعهٔ تأثیرپذیر به وضع موجود آن توجه شود و نه این‌که بر اساس «آن‌چه باید می‌شده و نشده» یا «آن‌چه در آینده می‌شود و اکنون نیست» صورت‌بندی شود.

شکل‌گیری واقعیت‌های دورگه به‌منزلهٔ یکی از پیامدهای تأثیرپذیری: یکی از پیامدهای تأثیرپذیری پیدایش واقعیت‌های دورگه و پیوندی است. وضعیتی که می‌توان آن را در ایران به طور خاص وضعیت «ایرانی - جهانی شده»^{۲۱} نامید. در حالت دورگه، عناصر ایرانی و جهانی در ظرف جامعهٔ تأثیرپذیر با یکدیگر ادغام می‌شوند و ترکیب جدیدی شکل می‌گیرد که خواص ویژهٔ خود را دارد. هنگامی که دو عنصر با یکدیگر ادغام

می‌شوند، به صورت یک عنصر جدید دورگه ظاهر می‌شوند. عنصر دورگه خواصی پیدا می‌کند که حاصل ترکیب خواص عناصر ترکیب شده است.

«ایرانی - جهانی شدن» شامل دو فرایند اصلی «ایرانی سازی امر جهانی» و «جهانی سازی امر ایرانی» است که به شکل گیری واقعیت‌های «ایرانی - جهانی» منجر می‌شود. منظور از «ایرانی سازی امر جهانی» این است که عناصری که از بیرون وارد جامعه ایرانی می‌شوند خالص باقی نمی‌مانند و در تعامل با جامعه ایرانی تغییر می‌کنند.^{۲۲} مصادیق متنوعی را برای این فرایندها از سطح کلان تا خرد می‌توان ذکر کرد. نمونه‌ای از سطح سازمانی این است که در جامعه معاصر ایران برخی ساختارها و نهادهای غربی وارد ایران شدند که اگرچه ظاهر یا صورت غربی خود را حفظ کردند، به مرور زمان محتوایی جدید و ایرانی پیدا کردند. این واقعیت را می‌شود با تفکیک ساختار و کارکرد در یک نهاد روشن‌تر درک کرد. نهادهایی که ساختار اصلی خود را حفظ می‌کنند، اما کارکردی متفاوت، و گاه متعارض، با کارکردی که در غرب داشته‌اند پیدا می‌کنند نمونه‌ای از نهادهای ایرانی - جهانی شده‌اند. گاهی نیز خود ساختار دچار تغییر شده و برخی عناصر و قسمت‌های آن متناسب با شرایط جامعه میزبان حذف یا تغییر داده می‌شود. «جهانی سازی امر ایرانی» نیز به تغییر واقعیت‌های ایرانی در نتیجه مواجهه با عناصر جهانی اشاره دارد. در این حالت ساختارهای محلی ایرانی کارکردی جهانی پیدا می‌کنند. به دیگر سخن، الگوها و نهادهای بومی یا سنتی ظاهر بومی خود را حفظ می‌کنند، اما محتوا یا باطن آن‌ها غربی یا مدرن می‌شود.

حال سؤال این است که چه شرایط و عواملی باعث پیدایش شرایط دورگه می‌شود و چرا وضعیت به نفع عوامل ایرانی یا غربی یک‌طرفه نمی‌شود؟ پیش شرط پیدایش وضعیت دورگه حضور هم‌زمان عناصر ایرانی و جهانی است. برخی عناصر بومی در برابر حذف سرسختی می‌کنند. هر جا که عناصر بومی ریشه‌دارتر و سرسخت‌ترند در برابر تغییر و حذف مقاومت بیش‌تری می‌کنند. بنابراین، در این شرایط احتمال این‌که وضعیت ایرانی - جهانی پدید آید بیش‌تر است. بخشی دیگر از این مسئله به حضور هم‌زمان عناصر ناهم‌زمان برمی‌گردد. عناصر غربی در مبدأ، یعنی جامعه تأثیرگذار، در دوره‌های زمانی متفاوت تغییر می‌کنند و عناصر جدید جانشین عناصر قدیم‌تر می‌شوند. در دورانی عنصری غربی وارد جامعه تأثیرپذیر می‌شود و در دوران بعد صورت تحول‌یافته آن به مثابه عنصر غربی جدیدتر، وارد آن جامعه می‌شود و این عناصر در کنار هم قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، دو عنصری که در جامعه تأثیرگذار متعلق به دوره‌های زمانی متفاوت‌اند در جامعه تأثیرپذیر

حضور هم‌زمان پیدا می‌کنند. توزیع ناهمگن عناصر جهانی در جامعه تأثیرپذیر هم یکی از علت‌های حضور هم‌زمان این عناصر است. هرچه توزیع عناصر غربی ناهمگن‌تر باشد احتمال وقوع وضعیت ایرانی - جهانی بیش‌تر است. منظور از ناهمگنی توزیع عناصر جهانی این است که این عناصر همهٔ مناطق جغرافیایی، قشرها، و حوزه‌ها را به یکسان تحت تأثیر قرار نمی‌دهند. یکی از مظاهر توزیع ناهمگن را می‌توان در توزیع جغرافیایی مشاهده کرد. برخی از مناطق جغرافیایی، به‌علت هم‌مرزی با کشورهای مرجع و یا هم‌زیستی با خارجی‌ها، بیش‌تر و زودتر از مناطق دیگر به سمت جهانی شدن حرکت می‌کنند. عناصر جهانی در بین قشرها یا طبقات اجتماعی گوناگون نیز ناهمگن توزیع می‌شوند. برخی اقشار بیش‌تر در معرض عناصر جهانی قرار دارند و برخی کم‌تر. قشرهایی که به غرب رفت‌وآمد دارند یا در آن‌جا تحصیل کرده‌اند، و یا آن‌هایی که در داخل با خارجی‌ها ارتباط دارند بیش‌تر احتمال تغییر دارند.^{۳۳} علاوه بر این‌ها، عناصر جهانی در بین و درون حوزه‌های جامعه هم ناهمگن توزیع می‌شود. مثلاً بخش‌هایی از اقتصاد بیش‌تر و زودتر جهانی می‌شوند و بخش‌هایی کم‌تر و یا اقتصاد کم‌تر و دیرتر از سیاست تغییر می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

لزوم پرهیز از سوگیری غرب‌محورانه: مفهوم‌سازی جوامع تأثیرپذیر بر اساس مقایسه با ویژگی‌های غرب باعث غفلت از سایر پیامدهای جامعه‌شناختی تماس با غرب می‌شود. توجه به تأثیرپذیری از غرب برای ارائهٔ تبیینی درست از جامعهٔ ایران معاصر شرطی لازم و حیاتی است. با وجود این باید در صورت‌بندی وضعیت معاصر جامعهٔ تأثیرپذیر احتیاط کرد. تمرکز بر نتیجهٔ تأثیرپذیری از منظر غربی شدن یا غربی‌نشدن، یعنی توصیف جامعهٔ غیر غربی بر مبنای آنچه غرب هست یا نیست، باعث می‌شود جامعهٔ تأثیرپذیر بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که با غرب دارد صورت‌بندی شود؛ یعنی نگاه غرب‌محورانه به جوامع غیر غربی. ویژگی نگاه غرب‌محورانه این است که بر اساس فهرستی از عناصر جامعهٔ غربی به حضور و غیاب این عناصر در جامعهٔ غیر غربی می‌پردازد و از ویژگی‌های منحصر به فرد جوامع غیر غربی غافل می‌ماند. در نتیجهٔ نگاه از عینک غربی، جوامع غیر غربی، که کاملاً شبیه غرب نشده‌اند، به‌صورت غربی‌نشده، غربی‌شدهٔ ناقص، ضد غربی، و غیره دیده می‌شوند. این انتقادی است که بر نظریه‌های نوسازی و وابستگی وارد است، زیرا جوامع غیر غربی را در قالب توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی مفهوم‌سازی می‌کنند. به

زبان ساده‌تر، تمرکز بر این که جوامع غیر غربی مثل غرب شده‌اند یا نشده‌اند موجب غفلت از ویژگی‌های منحصر به فرد آن‌ها می‌شود. لازم است مفهوم‌سازی بر اساس شکل و محتوای خاص این جوامع صورت گیرد و نه لزوماً بر مبنای قیاس با غرب. از سوی دیگر، برخی از این گونه مفهوم‌سازی‌های مبتنی بر مقایسه با غرب حامل قضاوت ارزشی منفی درباره جوامع غیر غربی است. حاصل این مقایسه ارزش‌گذارانه استفاده از مفاهیمی مثل عقب‌مانده یا توسعه‌نیافته برای توصیف این جوامع است. به نظر منتقدان، آن‌ها صفات منفی را به شرق و صفات مثبت را به غرب اختصاص می‌دهند. مثلاً جامعه پیرامونی قبل از تماس با غرب را ایستا معرفی کرده و پویایی‌های معاصرش را ناشی از تماس با غرب می‌دانند.

ضرورت نگاه بی‌طرفانه به پیامدهای مثبت و منفی تأثیرپذیری: آیا لحاظ کردن تأثیرپذیری از غرب در مدل تبیین‌کننده جوامع تأثیرپذیر به معنای تأیید ایدئولوژیک و ارزشی فرایند تأثیرپذیری است؟ اگرچه توجه جامعه‌شناختی به تأثیرپذیری مساوی طرف‌داری از غربی شدن یا مخالفت ایدئولوژیک با آن نیست، باز هم در معرض چنین سوء تفاهمی قرار دارد؛ زیرا تاکنون توجه اصحاب علوم اجتماعی به تأثیرپذیری بیش‌تر ناشی از موضع مخالفت یا موافقت با غرب بوده است. آن‌ها به دنبال نشان دادن پیامدهای منفی و مثبت تماس با غرب بوده‌اند تا استفاده صرفاً تبیینی از آن. بیش‌تر کسانی که به مطالعه تأثیرات غرب پرداخته‌اند از مشاهده نابسامانی‌های اجتماعی موجود در جوامع غیر غربی آغاز کرده‌اند و آن را پیامد تماس با غرب یا پیامد پیروی نکردن از غرب شناسایی کرده‌اند. بنابراین، تماس با غرب و تأثیرپذیری این ظرفیت را دارد که مورد قضاوت ارزشی قرار گیرد. رویکرد علمی بی‌طرفانه به شناخت پیامدهای تماس با غرب، در ساختارها و فرایندهای اجتماعی جامعه تأثیرپذیر، می‌پردازد، بدون آن‌که آن‌ها را مورد قضاوت ارزشی قرار دهد.

ضرورت پرهیز از توصیه‌های هنجاری: علاوه بر این، قسمتی از سوء تفاهم‌ها ناشی از توصیه‌های هنجاری نامتناسبی است که در قالب مدل‌های توسعه عرضه شده‌اند. مدل‌های توسعه، بر مبنای ویژگی‌های جامعه غیر غربی، توصیه می‌کنند جامعه پیرامونی باید مسیر غرب را دنبال کند تا توسعه یابد. نظریه نوسازی به سبب این توصیه اشتباه، که ناشی از فهم نادرست جامعه پیرامونی و انتقال تقلیدی و غیر انتقادی مدل توسعه غرب به جوامع پیرامونی است، در معرض نقد قرار دارد. نظریه نوسازی می‌توانست فقط توضیح‌دهنده واقعیت‌های جوامع تأثیرپذیر باشد و وارد طرف‌داری از نوسازی یا توصیه نوسازی نشود.

اگرچه ممکن است سوگیری در نظریه‌نوسازی صحت داشته باشد، اما به این معنا نیست که هر نظریه که به تأثیرپذیری ایران از غرب پردازد لزوماً طرفدار غربی شدن جامعه خواهد بود. این احتیاط لازم نباید مانع توجه جامعه‌شناسی به یکی از مهم‌ترین فرایندها در جوامع تأثیرپذیر شود.

پی‌نوشت

۱. البته این بدین معنی نیست که هیچ‌کدام از ویژگی‌های جامعه ایران از دوره پیش از تأثیرپذیری به دوره تأثیرپذیری منتقل نشده‌اند و یا در تعامل با عناصر واردشده از غرب قرار نگرفته‌اند.
۲. طبق یک نظر، توسعه‌نیافتگی جوامع غیر غربی ناشی از تماسشان با غرب بوده است و اگر تماس با غرب رخ نمی‌داد، این جوامع امروزه توسعه‌یافته‌تر از غرب بودند. نظر دیگر این است که همه مشکلات جامعه ایران معاصر را به نفوذ غرب نسبت می‌دهد. طبق این نظرها، این‌که ایران از تولید اندیشه بازمانده یا به صنعت و فناوری دست نیافته و یا گرفتار برخی مسائل اخلاقی و اجتماعی شده است ناشی از روبه‌رویی با غرب است؛ اگرچه این نظرها از موضعی ارزشی صادر می‌شوند و با هدف این مقاله، که تبیین پیامدهای روبه‌رویی با غرب فارغ از ارزش‌یابی آنهاست، سازگاری ندارند، اما تأییدی‌اند بر ادعای این مقاله که فهم جامعه معاصر ایران بدون توجه به تأثیرپذیری آن از غرب ناقص است.
۳. برای تحلیل‌هایی مفصل از شیوه‌های ورود یا پذیرش عناصر فرهنگی غربی، مثل معماری، مطبوعات، نقاشی، عکاسی، سینما، موسیقی، تئاتر، شعر، و رمان، به گفت‌وگوهای جهان‌نگو (۱۳۸۰) با پژوهش‌گران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان مدرن رجوع شود. همچنین حائری (۱۳۸۰) اولین تماس‌های اندیشه‌گران ایرانی با غرب را بررسی کرده است.
۴. مقاله «ظاهر و باطن تجربه تاریخی ما در رویارویی با غرب»، در حکم نمونه‌ای از توجه و آگاهی اندیشمندان ایرانی از اهمیت این مسئله، با این بند آغاز شده است: «شکی نیست آنچه مایه همه تبوتاب جامعه ماست و تجربه‌ای که از جهت زیروزبر شدن همه مفاهیم و معانی در عالم اندیشه می‌کنیم و همچنین تلاطم‌های اجتماعی و سیاسی که به صورت دگرگونی اساسی همه صورت‌های روابط انسانی، بنیان‌های اقتصادی، نهادهای اجتماعی، و نیز طغیان‌ها و انقلاب‌های سیاسی مشاهده می‌کنیم، حاصل برخورد دنیای گذشته ما با تمدن جهان‌گیر غربی است» (← آشوری، ۱۳۷۷: ۱۴۳).
۵. با نگاه از موضع این مقاله، فعالیت اندیشمندان و روشن‌فکران و سایر نویسندگان، هنرمندان، سیاست‌مداران و غیره در ایران، که در نتیجه زندگی در ایران معاصر و قرارگرفتن تحت تأثیرات

غرب و تجدد به تولید آثار الهام‌گرفته از غرب دست زدند و یا در واکنش منفی به غرب ادبیات مقاومت و بازگشت به خویش را تولید کردند، را می‌توان در نسبت با تأثیرپذیری از غرب تبیین و فهم کرد و این شاهدی است در تأیید ادعای این مقاله در باب اهمیت تأثیرپذیری ایران از غرب در زندگی معاصر ایران.

۶. برای آگاهی از سابقه این مفهوم به تاجداری (۱۳۸۶) رجوع شود.

۷. این تقسیم‌بندی بر اساس اهداف این مقاله انجام گرفته است. در این تقسیم‌بندی آن بخش از نظریه‌های جامعه‌شناسی که ویژگی‌های خاص و تفاوت‌های جوامع را مدنظر داشته‌اند از نظریات بنیادی و عام، که در پی کشف بنیادی‌ترین ساختارها و فرایندهای جامعه به صورت عام بوده‌اند، تفکیک شده‌اند. البته باید اعتراف کرد درک نسبت نظریه‌های عام و نظریه‌های خاص و ترسیم مرز دقیق بین آن‌ها نیازمند تأمل بیش‌تر است.

۸. این تقسیم‌بندی متأثر از تقسیم‌بندی جلالی‌پور (۱۳۸۷) است.

۹. نظریه‌های جامعه‌شناسان متقدم مثل دورکهایم، وبر، و مارکس با نگاه به تحولات جامعه غربی و برای همان جوامع تدوین شدند و بعدها تلاش‌هایی صورت گرفت که با استفاده از مدل‌های گذار استنتاج‌شده از جوامع غربی تبیینی برای جوامع غیر غربی عرضه شود.

۱۰. البته همچنان این سؤال‌ها باقی است که چرا جامعه‌شناسی باید جداگانه به سراغ جوامع غیر غربی برود و اصولاً چرا باید جوامع را از یک‌دیگر متمایز کرد؟ محتوای جامعه‌شناسی جوامع غیر غربی چه باید باشد؟ آیا اصولاً جامعه‌شناسی جوامع غیر غربی مشروعیت دارد؟ شاید پیشنهاد تفکیک نظریه‌های عام و نظریه‌های خاص، مبتنی بر معیارهایی همچون گستره و انتزاع و عمق، بتواند زمینه را برای پاسخ به این سؤال فراهم کند.

۱۱. مجدداً یادآوری می‌شود تقسیم‌بندی نظریه‌ها به این شکل خاص با توجه به موضوع و هدف این مقاله صورت گرفته است.

۱۲. سابقه نظریه‌های معطوف به دوره پیش از تماس با غرب و تلاش برای درک جوامع شرقی به متفکرانی مثل ماکیاولی، هیوم، مونتسکیو، و هگل برمی‌گردد. آن‌ها متوجه تفاوت‌های نظام‌های سیاسی غرب و شرق شدند و پی بردند که قدرت شاه در جوامع شرقی بی‌مانع و محدودیت است و اشراف موروثی وجود ندارند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۳). علاوه‌بر این‌ها، انسان‌شناسان پیش‌گام مطالعه اقوام و اجتماعات در جوامع غیر غربی، افریقا، آسیا، و امریکای لاتین بودند. با توسعه مستعمرات و شورش‌های متعاقب آن در آسیا، مارکس و انگلس به فهم ویژگی‌های تاریخ اقتصادی و اجتماعی جوامع شرقی و نیز مطالعه پیامدهای نفوذ استعماری غرب در جامعه معاصر هند علاقه‌مند شدند. وبر هم در مطالعه تطبیقی ادیان به سراغ چین و هند رفت و آن‌ها را با جامعه مدرن غربی، که رفتارهای عقلانی معطوف به هدف در آن‌ها عمومیت داشت،

مقایسه کرد. او جوامع غیر غربی را مطالعه کرد تا توسعهٔ منحصر به فرد سرمایه‌داری غربی را برجسته سازد. دورکهایم از طریق تحقیقات قوم‌شناسی انجام‌شده در اجتماعات اصطلاحاً ابتدایی، در جوامع غیر غربی، این جوامع را مطالعه کرد تا صورت‌های ابتدایی و اولیهٔ پدیده‌های اجتماعی را شناسایی کند.

۱۳. پس از جنگ جهانی دوم، علوم اجتماعی مجدداً جوامع غیر غربی را مورد توجه قرار داد. بخش زیادی از آن‌ها از موضع نظریه‌پردازی در باب جامعهٔ غیر غربی کار خود را آغاز نکردند، بلکه یک دغدغهٔ عملی داشتند. مسئلهٔ آن‌ها این بود که جوامع غیر غربی چگونه می‌توانند توسعه یابند؟ به هر حال، مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مثل نظریهٔ وابستگی و نظریهٔ نوسازی و نظریهٔ نظام جهانی، پدید آمد که هدفشان تبیین ویژگی‌های خاص جوامع پیرامونی در زمینهٔ توسعه بود.

۱۴. چگونگی کاربست اشاعهٔ فرهنگی در نظریه‌های نوسازی به‌روشنی بیان نشده است. به نظر هاینز، روستو در مدل پنج‌مرحله‌ای خود به طور مبهم می‌گوید که برای شروع مرحلهٔ دوم (پیش‌شرط‌های خیز) به برخی تکانه‌های بیرونی، مثل رواج ایدهٔ ترقی با الهام از نمونه‌هایی که جوامع غربی در اختیار می‌گذارند، نیاز است، اما دقیقاً آن‌ها را مشخص نکرده و توضیحی دربارهٔ آن‌ها نداده است (Haynes, 2008: 21-22).

۱۵. به نظر هوگولت، ساهلینز و سرویس به سلطهٔ فرهنگی توجه کرده‌اند. به نظر آن‌ها جوامع مرحله بالاتر به دلیل توان انطباق‌پذیری بیش‌ترشان تمایل دارند بیش‌تر و سریع‌تر گسترش یابند و نتیجهٔ آن هم‌گرایی و همگنی فرهنگ‌ها و کاهش در تنوع فرهنگ‌هاست. برای آشنایی با نظریهٔ نو تکاملی ساهلینز و سرویس و تفکیک تکامل عام و خاص ← Sahlins and Service, 1973.

۱۶. امروزه با گسترش پدیدهٔ جهانی شدن، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ابعاد جدیدی پیدا کرده است. لازم است مشخص شود فرایند تأثیرپذیری ایران و جوامع مشابه چه ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از کل فرایند جهانی شدن و جهانی - محلی شدن، که این روزها همهٔ جوامع را در بر گرفته است، متمایز می‌کند. مثلاً تأثیرپذیری کانادا یا اروپا از فرهنگ و سبک زندگی امریکایی چه فرقی با مورد ایران دارد؟

۱۷. نظریهٔ امپریالیسم به مزایای استعمار در غرب توجه دارد و نظریهٔ وابستگی به مضرات استعمار در جوامع غیر غربی. برای مقایسهٔ نظریهٔ امپریالیسم و نظریهٔ وابستگی ← Roxborough, 1991.

۱۸. برای بحث مفیدی دربارهٔ واحد تحلیل در جامعه‌شناسی، به‌ویژه انتخاب جامعهٔ ملی یا نظام بین‌الملل یا غربی ← رابرتسون، ۱۳۸۲: ۶۵.

۱۹. برخی اندیشمندان تفاوتی بین وضعیت گذشته و معاصر جوامع شرقی قائل نیستند و از نظریه‌ای واحد برای هر دو دوره استفاده می‌کنند. برای مثال، کاتوزیان در نظریهٔ عام خود دربارهٔ تاریخ و جامعهٔ استبدادی ایران، که بر مبنای مقایسهٔ ایران با غرب آن را می‌سازد، مرزی روشن

- بین وضعیت گذشته و جامعه معاصر ایران قائل نمی‌شود. مثلاً در توضیح تغییرات سیاسی می‌گوید: «... تاریخ جامعه استبدادی دربرگیرنده چرخه‌ای از دولت‌های استبدادی است که عمر هر دولتی با شورشی پایان می‌گیرد و سپس آشوب و هرج و مرج حکم‌فرما می‌شود تا این‌که دولت جدیدی بدان پایان بخشد و حکومت استبدادی را احیا کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۵). او می‌پذیرد که انقلاب‌های مشروطه و اسلامی با شورش‌های گذشته تفاوت‌های زیادی دارند، اما بر اساس نظریه عام خود آن‌ها را نیز طغیان عمومی طبقات اجتماعی شهری بر ضد دولت معرفی می‌کند. این نظر نادرست نیست، اما کافی هم نیست. کشف قواعد عام حاکم بر انقلاب‌ها و شورش‌ها در ایران مطلوب است، اما ضرورت کشف ابعاد خاص و منحصر به فرد آن‌ها هم انکارشدنی نیست. آرمان جامعه‌شناسان دست‌یابی به نظریه‌های عامی است که جامعه را در همه مکان‌ها و همه زمان‌ها، یا حداقل یک جامعه را در همه زمان‌ها توضیح دهد. اما وقتی به جامعه مدرن غربی می‌رسند و تفاوت‌های آشکار آن با جامعه ماقبل مدرن را می‌بینند، با حفظ آرمان دست‌یابی به نظریه‌های عام، تلاش‌هایشان به دو قسمت نظریه‌پردازی در باب جامعه مدرن و نظریه‌پردازی درباره جامعه پیشامدرن تفکیک می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد برای تبیین برخی ویژگی‌های خاص جوامع غیر غربی به نظریه‌هایی خاص این جوامع نیاز است.
۲۰. با توجه به اختلاف بین دوره‌های گوناگون تأثیرپذیری، لازم است دوره تأثیرپذیری اولیه و دوره‌های متأخر تأثیرپذیری هم از یک‌دیگر تفکیک شوند.
۲۱. برای ترجمه «ایرانی - جهانی شدن» و «ایرانی - جهانی شده» به انگلیسی، واژه‌های «globirization» و «globiranzed» پیشنهاد می‌شود.
۲۲. تعامل عناصر فقط به دوران آغازین تأثیرپذیری محدود نیست. فرایند «ایرانی - جهانی شدن» فرایندی مستمر است که ماهیت جوامع تأثیرپذیر را تعیین می‌کند. در دوره‌های متأخرتر به‌سختی می‌توان یک عنصر ایرانی ناب یا عنصر جهانی خالص یافت. بنابراین، مفاهیم «ایرانی» و «جهانی» گونه‌ای از نمونه ناب‌اند. عناصر جامعه تأثیرپذیر به درجات متفاوت هم ایرانی و هم جهانی‌اند، البته با وزن‌های متفاوت. بنابراین، هرگاه در این نوشتار از عناصر ایرانی و جهانی نام برده می‌شود با این آگاهی است که این‌ها به‌هیچ‌وجه ناب یا خالص نیستند.
۲۳. بهنام این مسئله را مورد توجه قرار داده است؛ مثلاً او به تأثیرپذیری متفاوت اقشار گوناگونی مثل اقلیت‌های مذهبی در ایران اشاره کرده است (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.

۴۲ لزوم نظریه‌پردازی دربارهٔ واقعیت‌های دورگه در ایران

- آشوری، داریوش (۱۳۷۷). *ما و مدرنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۸۴). *روشن‌فکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی*، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه‌روز.
- بهنام؛ جمشید (۱۳۸۳). *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: نشر فرزانه‌روز.
- تاجداری، علیرضا (۱۳۸۶). *خاستگاه‌های اجتماعی و گفتمان‌های نیروهای سیاسی در انقلاب اسلامی و مشروطه*، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۷). «با نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی چگونه روبه‌رو شویم؟»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۳.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۰). *ایران و مدرنیت*، ترجمه حسین سامعی، تهران: گفتار.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۰). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۲). *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: ثالث.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). *دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۳). *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

Haynes, Jeffrey (2008). *Development Studies*, Polity Press.

Hoogvelt, Ankie M. M. (1976). *The Sociology of Developing Societies*, Macmillan.

Roxborough, Ian (1991). *Theories of Underdevelopment*, Macmillan.

Sahlins, Marshal D. and Elman R. Service (1973). *Evolution and Culture*, The University of Michigan Press.